

دکتر سام مهدی ترابی: ایجاد یک نظم جدید اقتصادی

بدون نظم امنیتی، توهم خطرناک است.

سخنرانی



امروز، دیپلماسی دلاریکی از مشکلات اساسی برای تغییر نظم جهانی است و مسلح کردن آن توسط آمریکا سبب شده است که کنشگران جهانی به سمت وسوی جایگزین کردن دلار اقدام کنند. تغییرات تکنیکی در ژئوپلیتیک جهان در حال رخ دادن است. عده‌ای این مسئله را باور دارند که می‌توان یک اقتصاد بدون محور دلار، غرب و اروپا ایجاد کرد و اگر تصور کنیم که می‌شود که یک نظم جدید اقتصادی را بدون این که نظم امنیتی تغییر کند، به وجود بیاوریم، این یک توهم خطرناک است.

را مطرح می‌ساختند که گزینه‌های دیگری در این دنیا وجود ندارند و بحث تعامل با همسایگان در آسیا یا حتی کشورهای آمریکای لاتین به‌عنوان گزینه‌های جایگزین مطرح نمی‌شدند.

این در حالی است که همان‌طور که سفیر محترم بولیوی اشاره کردند *tectonic changes* تغییرات تکتونیکی که در ژئوپلیتیک جهان در حال رخ دادن است، قابل انکار نیست اما آن تفکر هنوز پابرجا است؛ یعنی اینکه عده‌ای این مسئله را باور کنند که می‌توان یک اقتصاد بدون محور دلار، غرب و اروپا ایجاد کرد و خودمان با استفاده از امکانات خود بتوانیم اقداماتی را انجام دهیم، فراگیر نشده است و این می‌تواند بزرگ‌ترین مانع در ذهن‌ها به‌جای مشکلات فنی و... باشند.

این وضعیت و تفکر در حال تغییر است اما به‌مانند بسیاری از تغییرات بزرگ و تغییر سنگینی مثل تغییرات تکتونیکی، زمان می‌خواهد. شاید یک نسل باید عوض شود و نسل جدید این تغییرات را صورت دهد که البته امروزه نیز این اتفاقات در حال وقوع هستند. اگر از دید ایرانی - اسلامی بخواهیم به این مسئله پردازیم، در این وضعیت شیطان هم در مقابل اقدامات ما برای ایجاد نظم جدید ساکت نخواهد ماند و منتظر نمی‌ماند که کشورهای دیگر با هم ائتلافی ایجاد کنند. در نهایت، مشکلاتی ایجاد خواهد شد؛ همان‌طور که کشور جمهوری اسلامی ایران در طول حیات خود با آنها روبه‌رو شده است.

نظم امنیتی مقدم بر نظم اقتصادی

اگر بخواهیم خلاصه‌ای از دیدگاه استراتژیک بگوییم؛ در علوم استراتژیک، نظم امنیتی همیشه

ارتباطات اقتصادی ایران برای سال‌ها و دهه‌ها، به سمت غرب جهت داشته است و سیستم اقتصادی ایران، مانند بسیاری از کشورهای دیگر، غرب محور بوده است. این مسئله به دوران امپراتوری بریتانیا برمی‌گردد که آمریکایی‌ها عملاً بعد از جنگ جهانی دوم، وارث این ساختار شدند. در غرب آسیا بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و حتی قبل از آن، وقتی که انگلیس و فرانسه شروع به نفوذ در جهان اسلامی کردند، ساختارهای اقتصادی همه این کشورها از جمله ایران به سمت غرب رفت.

جالب است بدانید که از لحاظ تاریخی، کشوری که قبل از شروع استعمار، ایران با آن کشور ارتباطات تجاری داشت، کشور هند بود؛ یعنی قبل از ورود انگلیس به غرب آسیا، اقتصاد ما به سمت هند بود. این مسئله‌ای طبیعی است؛ چراکه شبه‌قاره‌ای نزدیک، با دسترسی راحت است و از لحاظ فرهنگی و تاریخی نیز شباهت‌های زیادی وجود دارد؛ بنابراین این مسئله سبب شده است که در ذهن بسیاری از نخبگان ایرانی حتی پس از انقلاب، این تفکر غرب‌گرا به ویژه در بخش اقتصادی هنوز وجود داشته باشد؛ یعنی اینکه تصور شود که اقتصاد جهانی می‌تواند نظمی داشته باشد که در آن، غرب محوری از میان برود و دلار محور نباشد، به‌سختی قابل پذیرش است.

تغییرات تکتونیکی در ژئوپلیتیک جهان

اتفاقی که افتاد، این بود که ما بعد از انقلاب، دورانی داشتیم که تجربیاتی می‌بایست به دست می‌آمد. از همان سال‌های بعد از فروپاشی شوروی که بحث تک‌قطبی آمریکا یا *unilateral* در دهه ۹۰ ایجاد شد، این نوع تفکر غرب‌گرا تشدید شد و این مسئله



مثل هر پیروزی بعد از جنگ‌های بزرگ، یک نظم جدید در حال شکل‌گیری است. اگر بخواهیم این مسئله را در مصداق کشوری مطرح کنیم، ما شاهد این هستیم که مثلاً در کشور ونزوئلا به نوعی یک تغییرات اساسی شکل گرفت که بعد از آن، این توانایی را به دست آورد که بر اساس منافع ملی خود عمل کند. برخلاف دوره‌های قبل که الیت‌های وابسته به آمریکا، تصمیمات را می‌گرفتند یا در بولیوی و پرو که درگیر این مسئله هستند و همان‌طور که سفیر محترم نیکاراگوئه اشاره کردند؛ انقلابی که هم‌زمان با انقلاب جمهوری اسلامی صورت گرفت که همانند برادر هستند؛ بنابراین اگر بخواهیم ثابت کنیم که اگر بخواهیم نظم امنیتی تغییر کند، باید در سطح ملی و جهانی تغییر کند؛ بنابراین وقتی

مقدم بر نظم جدید اقتصادی است. اگر تصور کنیم که می‌شود که یک نظم جدید اقتصادی را بدون این که نظم امنیتی تغییر کند، به وجود بیاوریم، این یک توهم خطرناک است. شاید افراد دیگر مثلاً دیپلمات‌ها به گونه دیگری بیندیشند اما از دید امنیتی، نظم جدید اقتصادی همیشه بعد از شکل‌گیری نظم جدید امنیتی شکل می‌گیرد. پدیده‌ای در این منطقه به نام جنگ سوریه ایجاد شد که عده‌ای به آن جنگ جهانی سوم می‌گفتند. دلیلش این بود که خیلی از کشورها درگیر آن بودند و بعد از جنگ، یک ائتلاف شکست خورد و ائتلاف دیگر یعنی ایران، روسیه، مقاومت و دولت سوریه پیروز شدند و بعد از این پیروزی

تشدید تنش، جنگ افروزی و امنیتی کردن منطقه

واکنشی که ایالات متحده در ۱۰-۱۵-۲۰ سال آینده نشان خواهد داد، تشدید تنش، جنگ افروزی و امنیتی کردن همه چیز است. همان طور که می دانید، قصد دارند چین را وارد جنگ کنند حتی اگر خودشان به صورت مستقیم نخواهند بجنگند؛ برای مثال اوکراینی ها، ژاپنی ها، کره جنوبی ها و استرالیایی ها را به میدان می فرستند؛ بنابراین علاوه بر آن تغییرات نظمی مهمی که در آینده به صورت عینی ایجاد خواهند شد، واکنش آمریکا نیز بیشتر ایجاد تنش و جنگ خواهد بود و تا جایی که بتواند به کشورها فشار وارد خواهد کرد.

در شرایطی که دنیا در حال تغییر است، برای هر دو طرف ائتلاف ها، نوعی عمق استراتژیک خاص ایجاد می شود و این عمق استراتژیک تنها اقتصادی نیست بلکه همه جانبه است؛ از جمله امنیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، رسانه ای و ...

یعنی ارتباطی که کشورهای آمریکای لاتین با ایران دارند، به آنها یک عمق استراتژیکی می دهد که مستقل در مقابل آمریکا برخلاف فشارها عملکرد داشته باشند؛ مانند تقابل ونزوئلا و بولیوی پس از انقلاب. از طرفی برای ایران نیز بعد از این همکاری ها، نوعی عمق استراتژیک ایجاد می شود البته تفاوتی که ارتباطات نظم جدید، با ارتباطات سلطه گرایانه نظم قدیم دارد، این است که آن حالت ارباب - رعیتی از

که یک تغییر اساسی شکل می گیرد، مشکلات و چالش هایی نیز ایجاد می شوند.

به هیچ وجه آمریکا اجازه نخواهد داد که ایران در غرب آسیا که از نظر تاریخی و به گفته خود تحلیل گرایان آمریکایی، در مدارک سال های ریاست جمهوری نیکسون که امروزه انتشار پیدا کرده اند حتی قبل از انقلاب اسلامی این مسئله مطرح بوده است که اگر ایران یک روزی رشد یابد، آن چیزی که در تعبیر خود آمریکایی ها به ایران اطلاق شده است؛ یعنی Natural Hegemon قدرت طبیعی منطقه می شود.

به دلیل داده های طبیعی که در منطقه دارد؛ مثل برزیل در آمریکای جنوبی، آلمان در اروپا، نیجریه در غرب آفریقا، آفریقای جنوبی در شرق آفریقا و مثل چین در شرق آسیا، آن کشورهایی که این موقعیت ها را دارند، به تعبیر خود آمریکایی ها، ایران Natural Hegemon Of West Asia است. این تصویری که آمریکا اجازه دهد که چین، روسیه و ایران به صورت مسالمت آمیز رشد کنند، توهم است. نکته ای که در مورد ارتباط این تغییرات ژئوپلیتیک اوراسیا با آمریکای لاتین وجود دارد که یکی از تحلیل گران برزیلی نیز در تحلیل خود در رابطه با نقش برزیل به آن اشاره کرده است، این است که آمریکایی ها به شدت نیاز دارند که هژمونی خودشان را که به آن اعتقاد دارند، اگر قرار است که اوراسیا را از دست بدهند و البته این اتفاق نیز در حال وقوع است؛ دست کم آن را در آمریکای لاتین حفظ کنند.



استراتژیک ایران، از جنس جدیدی است و به هیچ وجه به علت عقبه ایدئولوژیکی، ایران جایگزین ارتباط ایالات متحده نخواهد شد.

عدم تفکر راهبردی

این مسئله می تواند به علت بدون تکلیف بودن باشد؛ چراکه آن دنیایی که قرار بود بعد از فروپاشی شوروی و شکل گرفتن تک قطبی ایالات متحده ادامه یابد، به بن بست رسیده است و عده ای نمی توانند آن را باور کنند. تلاشی که توسط غربی ها در فرایند برجام شکل گرفت، به این دلیل بود که ایران به فرایند شکل گیری نظم جدید وارد نشود ولی در میدان، این تلاش شکست خورد و از طرف خود غربی ها پس زده شد. تازمانی که این اتفاق رخ نداده بود، بسیاری از نخبگان ایرانی باور داشتند که می شود با تفکر غربی ادامه داد و به آن امید داشتند؛ درحالی که چینی ها و روس ها از ایران گله می کردند که چرا آنها را معطل گذاشته ایم؟!

بین رفته است؛ یعنی به این صورت نیست که ایران، روسیه یا چین بخواهند به آمریکای لاتین وارد شوند و به همان شکل با کشورهای آمریکای لاتین رفتار کنند که ایالات متحده رفتار می کرد. نظامی که در ایران با اصول انقلابی عمل می کند و مبنای کلیه سیاست های جهانی ایران که بارها توسط مقام معظم رهبری مطرح شده است، همان اصول دینی و مذهبی است که بنا بر سخن معروف امام علی (ع): «ما نه ظلم می کنیم و نه ظلم می پذیریم».

به نظر ما آن چیزی که رابطه ایران با آمریکای لاتین را با یکدیگر جذاب می سازد، این مسئله است که ایران با رویکرد پاترون یا رئیس محور عمل نمی کند و به حاکمیت و اصول همه کشورها احترام می گذارد و قصدی برای ایرانی کردن مردم آمریکای لاتین ندارد؛ این در حالی است که ایالات متحده تلاش می کند که همه کشورها را به آمریکایی شدن اجبار نماید؛ بنابراین این ارتباطات یا عمق